

در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

نگاهی به سنت‌های الهی در منازعات اجتماعی / اگر از سنت‌های الهی خبر داشته باشیم، می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم / آزادی آسیب‌پذیرترین و فریبنده‌ترین مفهومی است که تاکنون بیش از هر چیز، به مستکبران یاری رسانده

پناهیان: بسیاری از مفاهیم ارزشی و دینی به روش بررسی‌های اجتماعی و تجربی قابل مطالعه است. نباید اسیر مباحث رایج در علوم اجتماعی باقی ماند. باید به دنبال طرح ایده‌های نو در علوم انسانی بویژه علوم اجتماعی باشیم که بتواند نیازهای امروز را پاسخ‌دهد و آسیب‌های مفاهیم و مباحث رایج را شناسایی کند. یکی از مفاهیمی که سال‌هاست مورد توجه است و به عنوان یک مفهوم محوری و نجات بخش مورد توجه قرار گرفته است، مفهوم آزادی است. اما آیا محوریت این مفهوم با همه اهمیت که دارد توانسته است مردم جهان را از استبدادهای نوین و استکبار نجات دهد؟

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان با حضور در جمع دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، طی سخنانی پیرامون نزاع حق و باطل و فریبندگی مفهوم آزادی گفت: واقع مطلب این است که آزادی آسیب‌پذیرترین و فریبنده‌ترین مفهومی است که تاکنون نه تنها کمک شایان توجهی به نجات برای جوامع بشری نکرده‌است بلکه بیش از هر چیز به مستکبران و دیکتاتورهای یاری رسانده است. آزادی با همه حقانیت و اصالتش نه آنچه انسان نیاز دارد را به او تحویل می‌دهد و نه از انسان‌ها در برابر دشمنانش دفاع کرده است. در ادامه مشروح این سخنان را می‌خوانید:

منازعات اجتماعی دو گونه‌اند / اتحاد دو جریان باطل همیشه تاکتیکی است

- منازعات اجتماعی که منجر به تحولات اجتماعی می‌شوند، از نگاه دین، در یک تقسیم دو نوع هستند، یکی نزاع بین حق و باطل، و دیگری نزاع بین باطل و باطل. به این ترتیب نزاع بین حق و باطل وجود ندارد.
- نزاع حق و باطل فلسفه‌اش معلوم است. اما چرا دو جریان باطل با هم جنگ می‌کنند؟ چون هر یک از دو جریان باطل، به دلیل برخورداری از خوی تجاوزگری اگر امکان تعدی بر یکدیگر را ببینند علیه هم می‌شورند و برای تصاحب منافع با هم درگیر می‌شوند.
- نباید هیچگاه اتحاد و زندگی مسالمت‌آمیز جریان‌ها و گروه‌های باطل را جدی تلقی کنیم. این اتحادها همیشه تاکتیکی و موقتی است. خداوند متعال در قرآن در این باره می‌فرماید: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر/۱۴)
- دلیل دیگر درگیری‌های جریان‌های باطل با یکدیگر این است که باطل خود بخود مضمحل شدنی است و هیچگاه نمی‌تواند خودبخود دوام بیاورد. و در صورت ضعف هم طبیعی است که طی انواع منازعات اجتماعی جای خود را به جریان باطل دیگری می‌دهد.
- اگر به سنت‌هایی که خداوند برای حیات بشر قرار داده است، توجه کنیم خواهیم دید که هیچ‌گاه باطل نمی‌تواند دورانی طولانی را در سلامت به سر ببرد، بلکه یا حقی می‌آید و با آن باطل درگیر می‌شود و یا یک باطل دیگری به نبرد او برمی‌خیزد.
- برای حق این امکان وجود دارد که به صورت مستمر و دراز مدت مستقر شود و حکومت کند، اما برای باطل این امکان وجود ندارد. زمان استقرار باطل به صورت دوران‌بندی شده و موقت است و باید بعد از مدتی برود. البته حق هم برای استقرار و دوام شرایطی لازم دارد که تاکنون محقق نشده است. ولی وقتی شرایط آن فراهم شود تا قیامت مستمر خواهد بود.

چرا حکومت باطل امکان ثبات و قرار اجتماعی ندارد؟

• علت اینکه هیچ وقت باطل نمی‌تواند حاکم باشد و ثبات و قرار اجتماعی داشته باشد اینست که با طبیعت حیات بشر ناسازگار است و نمی‌شود که قوانین و قراردادهای اجتماعی غلط را در جامعه مستقر کرد و نتیجه خوبی گرفت. چون همان‌طور که یک انسان فطرت الهی دارد، جامعه بشری نیز فطرت الهی دارد؛ و ما نمی‌توانیم با قراردادهای جعلی خودمان که با فطرت جامعه مطابقت ندارد، به جامعه نظم و آرامش بدهیم، لذا بعد از مدتی حتماً دچار مشکل خواهیم شد و به زمین خواهیم خورد. البته جریان‌های باطل فقط اجتماعی نیستند و آنان که برای زندگی فردی انسان‌ها هم نسخه می‌پیچند، اگر مطابق فطرت نباشد محکوم به شکست است.

• در قرآن کریم دو آیه وجود دارد که نزاع بین حق و باطل را با عبارات مشابهی توضیح می‌دهد. «...وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» اگر بعضی از مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد (بقره/۲۵۱) «...وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» اگر خدا بعضی از مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و کلیساها و کنشت‌ها و مسجدها که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود ویران می‌شد (حج/۴۰)

• اگر این سنت الهی نبود که خداوند مردم را توسط یکدیگر کنترل می‌کند، جریان‌های باطل حیات بشر را مختل می‌کردند و زمین به فساد و تباهی کشیده می‌شد. اگرچه هرگاه باطلی رفته و باطل دیگری جای آن را گرفته است و باز هم به مردم ظلم شده است. ولی در فاصله بین جریان دو باطل امکان تنفس برای انسان‌ها بوجود می‌آید و نیز تجربه‌ها موجب تکامل تدریجی حیات بشر می‌شود.

• خداوند یک سنت و قاعده‌ای در عالم قرار داده است که این منازعات اجتماعی ولو بین دو جریان باطل حتماً شکل بگیرد و گروهی از مردم علیه گروهی دیگر، برخیزند و تفوق پیدا کنند. دست بالای دست بسیار است. به عنوان مثال اگر دیکتاتوری می‌توانست تا ابد به سلطه خود ادامه بدهد، زمین نابود می‌شد. حتماً به مرور یا یک سلسله دیکتاتوری تضعیف می‌شود، و سلسله دیگری جایگزین می‌شود. و یا از اساس دیکتاتوری مضمحل می‌شود. حتماً یک ایدئولوژی باطل که بر جامعه‌ای مسلط شده است دوره‌اش به پایان خواهد رسید، حتماً یک نظام اقتصادی غلط که تسلط پیدا کرده است به زمین خواهد خورد.

• لیبرال دموکراسی غرب نیز از این قاعده مستثنی نیست و نمی‌تواند به سلطه خود ادامه بدهد. آثار اضمحلال آن به چشم می‌خورد و نتایج نامطلوب آن خود را بوضوح نشان می‌دهد.

• کتاب بسیار ارزشمند شهید صدر به نام تقریبی «سنت‌های اجتماعی خداوند در قرآن» که مجموعه‌ای از درس‌های ایشان برای طلاب بوده و با شهادت ایشان ناتمام ماند، متن بسیار خوبی در این زمینه است.

• بر اساس این دو آیه قرآن اگر این نبردها نبودند، منافع مادی و معنوی مردم برای همیشه نابود می‌شدند. اینکه هر باطلی از ترس جریان حق و یا جریان‌های رقیب، مجبور است یک امتیازی به مردم بدهد، موجب بهبود وضعیت مردم می‌شود.

اگر هیچ‌کسی هم با لیبرال دموکراسیِ غرب دشمنی نکند، خودش نابود شدنی است

• نکته‌ای که در اینجا وجود دارد اینست که علی‌رغم اینکه نباید دشمنان خود را نادیده بگیریم، اما نباید زیاد روی قدرت دشمنان خود حساب باز کنیم و آنها را قوی‌تر از آنچه هستند در نظر بگیریم. زیرا دشمن ما علاوه بر ما، مشکلات دیگری نیز دارند. یکی نابودی تدریجی باطل است که یک حکم محتوم و قاعده و سنت الهی است و پس از اینکه دوره‌اش به سرآمد، خودبه‌خود نابود خواهد شد. یعنی اگر هیچ‌کسی هم با لیبرال دموکراسیِ غرب دشمنی نکند، خودش نابود شدنی است. و یک موضوع دیگری نیز که وجود دارد اینست که بین جریانات باطل منازعاتی هست که همین نزاع و کشمکش‌ها موجب تضعیف و نابودی آنها خواهد شد.

• جالب اینجاست که در جنگ احزاب پیامبر اکرم (ص) با کیاست، بین دشمنان اسلام اختلاف انداخت و محاصره را شکست و موجب نجات جبهه حق شد. لذا ما باید به منازعات بین جریانات باطل توجه داشته باشیم، تا بتوانیم در معادلات بین‌المللی از این شکاف‌ها استفاده نماییم و خودمان را نجات دهیم. همیشه لازم نیست که به صورت مستقیم با دشمن وارد درگیری بشویم. دعای اللهم اشغل الظالمین بالظالمین همین اشاره را دارد. امام سجاد (ع) در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَتَقُّصِهِمْ، وَ تَبْطِئُهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِخْتِسَادِ عَلَيْهِمْ؛ ای خداوند، مشرکان را به مشرکان مشغول دار تا از تناول بر بلاد اسلامیان باز ماند و از شمار ایشان بکاه تا از شمار مسلمانان نگاهند. میانشان جدایی افکن تا بر ضد مسلمانان متحد شدن نتوانند.» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷)

گاهی شکست حق بیش از پیروزی آن موجب روشننگری است / شرایط پیروزی مطلق حق

- اگر حق و باطل با هم منازعه کنند دو نتیجه ممکن است حاصل شود: یکی اینکه حق شکست بخورد و دیگر اینکه پیروز شود؛ اگر حق شکست بخورد این شکست مقدمه پیروزی قطعی آینده خواهد بود. چون حق برای پیروز به مهم‌ترین چیزی که نیاز دارد روشننگری است و گاهی شکست حق بیش از پیروزی آن موجب روشننگری خواهد بود.
- اگر حق پیروز شود دو حالت خواهد داشت یا شرایط استقرار کامل را خواهد داشت که پایان منازعات اجتماعی خواهد بود. و یا پیروزی حق موقت خواهد بود و به دلیل نبودن شرایط لازم دوباره طعم شکست را خواهد چشید. در این صورت مقدمه پیروزی در مراحل بعدی خواهد بود.
- اگر حق از یک پیروزی مقطعی هم برخوردار شود و تنها فرصتی برای تجلی پیدا کند، الگویی برای امید و آرمان مردم خواهد بود تا قوت لازم در اهل حق ایجاد شود. مانند آنچه در صدر اسلام اتفاق افتاد.
- پیامبر اکرم (ص) به آن صورتی که می‌خواستند، نتوانستند حق را مستقر نمایند، لذا حق به مرور مظلوم واقع شد. اما قرار شد یک روزی به پیروزی کامل برسد که قرآن وعده پیروزی مطلق را داده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها غلبه دهد.» (توبه/۳۳-فتح/۲۸-صف/۹)
- برای اینکه حق در نزاع با باطل به پیروزی مطلق برسد، باید یک سری مقدمات از نظر اجتماعی فراهم باشد که محل بحث فراوان است، ولی چنانچه این شرایط و مقدمات فراهم گردند، حق به‌طور کامل استقرار خواهد یافت، و دیگر شکست نخواهد خورد.

- حضرت امام رضوان الله تعالى عليه دربارهٔ مقدمه بودن انقلاب اسلامی برای فرج فرموده‌اند: «انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است.» (صحیفه امام/۲۱/۳۲۷)
- در رأس شرایط پیروزی مطلق حق، وجود نخبگان بسیار خوب و مردمان خسته از همهٔ باطل‌ها و آماده برای پذیرش و دفاع از حق است. آنگاه نصرت الهی هم مددکار خواهد شد، که این هم از سنت‌ها الهی است، و پیروزی‌ها و فتح و ظفر مضاعف خواهد بود.
- در تحولات سی سالهٔ اخیر نظام جمهوری اسلامی، می‌توان علائمی را مبنی بر وجود شرایط تحقق پیروزی مطلق حق، مشاهده کرد و به همین دلیل است که می‌گوییم انقلاب اسلامی ما مقدمهٔ ظهور حضرت خواهد بود. و این بر اساس یک واقع بینی است نه آرمان گرایی صرف. نصرت ویژهٔ خداوند متعال را هم شاهدیم.
- حضرت امام رضوان الله تعالى عليه دربارهٔ وجود عنایت ویژهٔ الهی در این انقلاب فرموده‌اند: «ما امروز می‌بینیم که این جلوه‌ها حاصل شده است، و این شوق و شعفها به لقاء الله برای آنها حاصل شده است، و دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است، و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیهٔ الله - ارواحنا فداه است.» (صحیفه امام/۱۶/۱۳۰)
- نگاه امام در این انقلاب و جریان منازعهٔ حق و باطل دارای دو رکن اساسی بود. یکی اینکه اساساً باطل قدرتی ندارد، فرمودند: امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و به این اعتقاد داشتند. و دیگر اینکه به قدرت مردم اعتقاد راسخ داشتند. حتی مردم مومن این زمان را در کل از صدر اسلام بهتر می‌دانستند و حق هم همین است.
- زمانی که حضرت امام(ره) قیام را شروع کردند، بسیاری از علمای خوب، امام را از شروع قیام نهی می‌کردند، بعضی هم فقط با ایشان همراهی نکردند. علت عمدهٔ آنها این بود که معتقد بودند امکان پیروزی نیست و مردم آمادگی‌اش را ندارند. ولی حضرت امام معتقد بودند که مردم بصیرت و بینایی دارند، اقدام می‌کنند و ما موفق می‌شویم. و تاریخ نشان داد اعتقاد امام صحیح بود.
- نتیجهٔ مهمی که از این بحث می‌توان گرفت این است که کافی است ما که به واسطهٔ تعلیمات دین اسلام در جبههٔ حق قرار داریم، از آمادگی لازم برای درک حق، تبیین آن و دفاع جانانه از آن آمادگی کافی را داشته باشیم. دیگر باطل در برابر ما نابود خواهد بود. چون خداوند متعال در قرآن می‌فرماید کافی است حق بیاید باطل نابود خواهد شد: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء/۸۱)

شروط اساسی برای قرار گرفتن در مسیر پیروزی / وقتی حق برقرار می‌شود که با کمترین نظارت، کارها درست انجام شود

- برای اینکه بتوانیم خودمان را در مسیر پیروزی حق قرار دهیم و نگذاریم حق مظلوم واقع شود، باید به چند شرط اساسی جامعهٔ عمل بیوشانیم. یکی اینکه افرادی که در بدنهٔ نظام جمهوری اسلامی کار می‌کنند بنای کارشان بر خدمت، صداقت، عدالت و معنویت باشد. و دیگر اینکه فرهنگ دینی قوی‌ای در جامعه حاکم باشد. این فرهنگ دینی قوی، پیوندی در جامعه ایجاد می‌کند که دیگر اجازهٔ ظلم نمی‌دهد.
- ما باید بتوانیم با کمترین هزینه در نظارت عدالت را اجرا کنیم. در این صورت به ظهور نزدیک خواهیم شد. البته منظور این نیست که دستگاه‌های نظارتی نباشد. اما جامعه‌ای که می‌خواهد حق را برقرار بکند جامعه‌ای نیست که با تکیه به این دستگاه‌ها به اجرای

عدالت بپردازد. بلکه باید افرادی مجریان عدالت باشند که لازم نباشد هر لحظه بر کار آنان نظارت کرد. کدام دستگاه نظارتی بر شهدا نظارت می‌کند تا اینها درست رفتار کنند؟

• **وقتی حق برقرار می‌شود که با کمترین نظارت، کارها درست انجام شود. نه آنکه نظارت بشود و نتیجه هم نداشته باشد. اشخاص و رفتارها باید به گونه‌ای باشد که نظارت حداقلی نیاز باشد و الا نظارت هم نتیجه نخواهد داشت. آن فرهنگ قوی دینی در جامعه و آن تقوای جدی مسئولین باید ما را از نظارت‌های فراوان و بی‌نتیجه مستغنی کند.**

• اصل برقراری حق به وجود انسان‌هایی بستگی دارد که نیازی به نظارت نداشته باشند و به سلامت کار کنند. حضرات معصومین هم اگر فرموده‌اند ما به یار نیاز داریم تا قیام کنیم، به همین معناست. منظور از یار، کسانی هستند که نیازی به نظارت نداشته باشند و خودشان کار و خدمت خود را درست انجام دهند.

هرکس هزینه نظارت را بالا ببرد، موجب تأخیر در برقراری حق شده/ اگر از سنت‌های الهی خبر داشته باشیم، می‌توانیم آینده را هم پیش‌بینی کنیم

• هرکس در جامعه ما هزینه نظارت را بالا ببرد، یا هرکس به گونه‌ای عمل نماید که نهادهای نظارتی فعال‌تر بشوند، او در واقع برقراری حق را به تأخیر انداخته است. اگر در جامعه ما کار به جایی برسد که لازم باشد تمام نخبگان مملکت، با هزینه نظارتی خیلی بالا کنترل شوند و یا مدام نهادهای نظارتی را دور بزنند، نتیجه چه خواهد شد؟

• به هر حال باید پیروزی حق بر باطل و نابود شدن باطل با حضور حق را با نگاهی اجتماعی تحلیل کنیم؛ نه آنکه آن را معجزه‌ای و رای قواعد منازعات اجتماعی ببینیم. این قواعد اجتماعی است که می‌توانست از اول به ما بگوید حضرت امام (ره) صحیح می‌گفت و از این به بعد هم راه پیروزی حق بر باطل بسیار هموار است. اگر از سنت‌های الهی خبر داشته باشیم، می‌توانیم آینده را هم پیش‌بینی کنیم. همانطور که مقام معظم رهبری دو سه هفته پیش فرمودند که این تحولات به اروپا هم کشیده خواهد شد. (۹۰/۲/۱۴) قبل از آن، امام هم همین مطلب را بیان فرموده بودند.

اروپا آتش زیر خاکستر است/ افزایش تردیدها آغاز فروپاشی است

• اگر وضعیت اروپا را درست بررسی کنیم خواهیم دید که اروپا آتش زیر خاکستر است و اصلاً این‌گونه نیست که وضع با ثباتی در اروپا و یا حتی آمریکا برقرار باشد. مردم در مغرب زمین به دنبال راه مفری از وضع موجود می‌گردند.

• همین که مردم جهان به کارآمد بودن دموکراسی تردید کنند، دیگر دموکراسی پایان یافته است چه رسد به اینکه یقین داشته باشند که دموکراسی آن‌ها را بیچاره کرده است. چون دیگر دموکراسی نمی‌تواند از خودش دفاع کند. اگر این همه جنایت‌های غرب نتیجه دموکراسی است پس باید همراه با مرگ بر دیکتاتور که در کشورهای دیکتاتورزده گفته می‌شود در کشورهای دموکراتیک مرگ بر دموکراسی گفت.

• **دموکراسی حتی جلوی ضایع شدن حقوق مردم خودشان را هم نگرفته است. به همین دلیل است که می‌بینیم مردم اروپا می‌گویند اینهایی که در صدر هستند نماینده واقعی مردم نیستند. کم کم دارند به این**

تردید می‌رسند که دیگر احزاب نمی‌توانند به سازماندهی نخبگان برای دفاع از منافع مردم بپردازند. اگر همین تردیدها افزایش پیدا کند فروپاشی آغاز شده است.

- باید مردم مغرب زمین را روشن کرد و این هم کار ماهاست. ما باید به‌جای دعوی با یکدیگر، با انواع روش‌ها با ملت‌ها و روشنفکرها تماس بگیریم و در مورد جزئیات مسائل جوامعشان با آنها گفتگو کنیم و به سلطه صهیونیسم بر مردم اروپا پایان دهیم.
- امروز فرصت تغییر پدید آمده است. ولی وقتی جریان استکبار می‌بیند که تغییر اجتناب ناپذیر است خودش زودتر از سایرین شعار تغییر را فریاد می‌زند. مانند آن دزدی که داشت فرار می‌کرد و برای آنکه مردم را متوجه کس دیگری نکند، خودش هم فریاد دزد را بگیرد فریاد زند تا بتواند به راحتی فرار کند. همان شعاری که اوباما بر روی موج آن سوار شده است و به روی خود نمی‌آورد که مخاطب اصلی تغییر خود نظام سلطه است. این درحالی‌است که اساساً ما باید این تغییر را مدیریت کنیم.

نباید اسیر مباحث رایج در علوم اجتماعی باقی ماند / چرا غرب نتوانسته بشر را با شعار آزادی نجات دهد؟

- بسیاری از مفاهیم ارزشی و دینی به روش بررسی‌های اجتماعی و تجربی قابل مطالعه است. نباید اسیر مباحث رایج در علوم اجتماعی باقی ماند. باید به دنبال طرح ایده‌های نو در علوم انسانی بویژه علوم اجتماعی باشیم که بتواند نیازهای امروز را پاسخ دهد و آسیب‌های مفاهیم و مباحث رایج را شناسایی کند.
- یکی از مفاهیمی که سال‌هاست مورد توجه است و به عنوان یک مفهوم محوری و نجات بخش مورد توجه قرار گرفته است، مفهوم آزادی است. اما آیا محوریت این مفهوم با همه اهمیت‌ها که دارد توانسته است مردم جهان را از استبدادهای نوین و استکبار نجات دهد؟
- بعضی‌ها وقتی از آزادی سخن می‌گویند و بر ارزش آزادی به گونه‌ای تاکید می‌کنند که دیگر ارزش‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرند که بر ابهام مفهوم آزادی افزوده می‌شود. جهت و هدف آزادی را معلوم نمی‌کنند تا بتوانند با این مفهوم زیبا فریابی کنند.
- **می‌خواهم سوال کنم چرا غرب نتوانسته بشر را با شعار آزادی نجات دهد؟ حتی ظلم بر مردم مغرب زمین و سایر ملت‌ها فراوان تر شده است. چرا همیشه جریان استکبار همراه با طرح این شعار توانسته است مردم فریبی کند و به ظلم خود ادامه دهد؟ حتماً در طرح مبالغه آمیز این مفهوم مشکلات اساسی وجود دارد و مفاهیم دیگری باید در اولویت باشند تا کار جامعه سامان پیدا کند مردم به منافعشان برسند و عدالت برقرار شود.**
- شما تعجب نمی‌کنید اگر مفهومی به نام آزادی برای سعادت بشر این‌همه مهم و حیاتی است که امروزه تا این حد بر آن تاکید می‌کنند، چرا در قرآن کریم چندان به این مفهوم پرداخته نشده است؟ آیا این به زمان نزول قرآن برمی‌گردد؟ آیا قرآن نتوانسته است به دلیل شرایط جامعه اولیه مخاطب خود به طرح کلیدی‌ترین مسائل بپردازد؟ یا آنکه **کلیدی‌ترین موضوعات و مفاهیم امور دیگری هستند و باید با طرح مفاهیم دیگری مثل عدالت و تقوی به حل مشکلات جامعه بشری اقدام کرد.**

آزادی آسیب پذیرترین و فریبنده ترین مفهومی است که تاکنون بیش از هر چیز، به مستکبران یاری رسانده

• واقع مطلب این است که آزادی آسیب پذیرترین و فریبنده ترین مفهومی است که تاکنون نه تنها کمک شایان توجهی به نجات برای جوامع بشری نکرده است بلکه بیش از هر چیز به مستکبران و دیکتاتورها یاری رسانده است. آزادی با همه حقایق و اصالتش نه آنچه انسان نیاز دارد را به او تحویل می دهد و نه از انسان ها در برابر دشمنانش دفاع کرده است.

• خوبست از کسانی که از آزادی دم می زنند بپرسیم که با طرح این مفهوم در پی چه منافی برای بشر هستند؟ آن منافع را فهرست کنیم و بعد ببینیم آیا این منافع تأمین کننده نیاز بشر برای یک زندگی سالم و رو به کمال هست یا خیر؟ و آیا طرح این مفهوم تاکنون این منافع را تأمین کرده است یا خیر؟ و بعد ببینیم آیا این منافع را با مفهوم دیگری غیر از آزادی بهتر می توان کسب کرد یا خیر؟ تجربه صد سال گذشته نشان داده است، وقتی از آزادی صحبت می شود گویی دست همه دزدان عالم را برای غارت ملت ها باز کرده ایم و همه محرومان را در رسیدن به حقشان گمراه نموده ایم.

• باید آسیب های مفهوم آزادی را برشماریم، و بعد جنایات های غرب را هم ببینیم و مثلاً سخنان اخیر اوپاما را هم بررسی کنیم تا بفهمیم که چقدر راحت می توان بزرگ ترین جنایات ها را انجام داد و بعد خیلی راحت از مفهوم آزادی سخن گفت. نباید یک مفهومی که ارزش مطلق نیست، خودمان به آن ارزش مطلق بدهیم و بعد دچار آسیب های آن بشویم و در واقع به نوعی خودمان را فریب بدهیم.

• شعار آزادی اگر جزء اصلی شعارهای انقلاب اسلامی بود با وجود اسلام آسیب زدایی شد و الا ما هم از آفات و آسیب های این مفهوم در امان نبودیم.

